Dicital-Kitab-Evi dicitalkitabevi.googlepages.com

احزاب قومي و نطفه نئو فاشيسم در ايران

متن سخنراني

يوسف عزيزي بني طرف

در وزارت كشور

نقل از روزنامة همشهري، يكشنبه ۸ دي ۱۳۸۱

مقدمه

چنـدي پـيش وزارت كشـور از فعـالان سياسـي و فرهنگـي خلـق‌هـاي ايـران و شخصيت‌هاي سياسي و دانشگاهي دعوت به عمل آورد تا در باره مساله قـانوني يـا غيـر قانوني بودن فعاليت‌هاي احزاب قوميت‌ها و خلق‌هاي مختلف ايران گفتگو كنند.

در اين ميزگرد كه روز پنجشنبه هجدهم مهرماه ۱۳۸۱ در ساختمان شـماره ۲ وزارت كشور تشكيل شد، يوسف عزيزي بني طرف از عرب‌هاي خوزستان، دكتر جواد هيئـت از ترك‌هاي آذربايجان، دكتر نقيب زاده استاد دانشكده حقوق دانشـگاه تهـران، دكتـر احمـد رضـائي از مؤسسـه مطالعـات ملـي و دكتـر نصـرالله حجـازي مـديركل دفتـر مطالعـات وتحقيقات سياسي وزارت كشور شركت داشتند.

Dicital-Kitab-Evi dicitalkitabevi.googlepages.com

سعيد حجاريان، محسن آرمين، حميد احمدي، و دكتر عبدالله رمضان زاده (از سوي كردها) نيز قرار بود در اين ميزگرد شركت كنند كه حضور نيافتند.

در مجموع بني طرف و هيئت و رضايي در موافقت با فعاليت سياسي احزاب قومي يا احزاب خاص قوميت‌ها وخلق‌هاي ايران صحبت كردند، اما نقيب زاده مخالف اين امر بود وآن را مقدمه تجزيه ايران مي دانست. ديدگاه وزارت كشور كه توسط حجازي ابراز شد، نيز - از جنبه نظري - تلويحا موافق چنين فعاليت‌هايي براي احزاب قومي تركها، كردها، عرب‌ها و... بود.

فعالان قوميت‌ها گرچه طي ۲۳ سال گذشته از تعلل و اهمال مستمر دولت در اجراي كامل اصول ۱۵ و۱۹ قانون اساسي خبر داشتند اما براي آگاه سازي مسؤلان و نيز توده‌هاي مردم ايران در اين ميز گرد شركت كردند و سخنان خودرا به سمع ديگران رساندند.

در اين جا سخنان كامل يوسف عزيزي بني طرف را كه طي چند نوبت در اين ميزگرد ايراد شده است، مي آوريم.

قانون اساسي و فعاليت احزاب قومي

قبل از هر چيز بگويم كه من اصطلاح «احزاب قومگرا» را كه در دعوتنامه وزارت كشور آمده است، چندان نمي پسندم و اصطلاح «احزاب قومي» را ترجيح مي دهم، زيرا از نظر لغوي حزب قومگرا - بر وزن ملي‌گرا- بدان معناست كه ايدئولوژي اين حزب، ناسيوناليسم قومي است و گرايش‌هايش صرفا منحصر به قوم خاصي است. گرچه اين امر اشكالي ندارد، اما در بين مليت‌ها ممكن است احزابي باشند كه قومگرا نباشند وليبرال، دموكرات، جهان وطن يا مثلا چيزي غير ناسيوناليستي باشند، اما فقط در ميان قوميت‌ها فعاليت كنند. همان طور كه در عرصه سراسري كشور نيز همه حزب‌ها ملي گرا نيستند. لذا پيشنهاد مي‌كنم، از اصطلاح «احزاب قومي» به جاي «احزاب قوم‌گرا» استفاده كنيم.

من ابتدا مساله قانوني بودن فعاليت احزاب قوميت‌ها را از ديدگاه قانون اساسي جمهوري اسلامي ايران بررسي مي كنم وسپس به توضيح ساير مسايل مي پردازم.

از آنجا كه مبناي عمده بحث‌هاي اين سمينار- كه البته قرار بود كارگاه باشد- قانون اساسي ج.ا.ا است، لذا نقطه عزيمت ما در باره احزاب قوميت‌ها يا مليت‌هاي ايران امروز، طبيعتا همين قانون اساسي است.

Dicital-Kitab-Evi dicitalkitabevi.googlepages.com

اما پيش از پرداختن به اين موضوع يادآور مي‌شوم كـه دوران مـا، دوران دموكراسـي، حقوق بشر وجامعه مدني است. لذا هيچ جامعه‌اي و به خصوص جامعه ايران كـه سـابقه يكصد و چند ساله براي دستيابي به آزادي و مردم سـالاري دارد، بـي‌نيـاز از ايـن اصـول نيست.

اكنون ملت‌ها در جهان - و از جمله ملـت ايـران- بـا زبـان، ديـن يـا نـژاد خاصـي مشخص نمي‌شوند، بلكه در تعريف آن‌ها، مقوله‌هاي پيشين نقش عمده‌اي دارند.

ملت ايران همانند بسياري از ملت‌هاي كره زمين، تك فرهنگ، تك زبان وتك مليـت نيست. ايران در تاريخ چند هزارساله خود همواره يك كشور كثير الملّه بوده است. از اين رو قانون اساسي ج.ا.ا با علم به تنوع قومي در ايران بخشي از حقوق فرهنگي و اقتصـادي قوميت‌ها يا خلق‌هاي ايران را مشخص كرده است كه متاسفانه اين ظرفيت‌ها - به دلايلـي كه مي‌توانم ذكر كنم- تاكنون از قوه به فعل در نيامده است.

قانون اساسي ج.ا.ا درباره حقوق قوميت‌ها و مليت‌هاي ايراني ورفع تبعـيض قـومي از آن‌ها گاهي با صراحت و گاهي به طور عام صحبت كرده است. اين‌ها به نظر مـن مكمـل يكديگرند.

ابتدا از **اصول عام** آغاز مي كنم كه عبارتند از: اصل سوم (بند ۷و۸و۹) ، اصـل نهـم، اصل بيستم و اصل سي و هفتم، **و اصول خاص** شامل اصل پانزدهم و اصل نوزدهم.

اصول عام - خاص. اين‌ها در واقع اصول عامي هسـتند كـه بـه خـاص نيـز دلالـت دارند، نظير اصل بيستم و اصل بيست وششم واصل چهل و هشتم.

استنباط من از اين اصول چندگانه قانون اساسي اين است كه فعاليـت احـزاب قـومي مجاز ويا حداقل بلا مانع است.

علاوه بر آن در زمينه حقوق اقليت‌هاي قـومي و دينـي، نـوعي عـرف دموكراتيـك در سطح بين المللي وجود دارد كه در برخي از كشورها اين حقوق پيشرفته‌تـر اسـت، نظيـر سويس، كانادا، هند، پاكستان، آمريكا، انگلستان ولبنان؛ ودر برخي ديگـر در حـال تحقـق وتطور است، نظير عراق، تركيه، افغانستان، الجزاير، مغرب ومقدونيه.

به نظر مي‌رسد، اگر اصول مردم سـالاري و دموكراسـي رعايـت نشـود و بـه احـزاب خلق‌هاي ايران يا شاخه‌هاي قومي احزاب سراسـري اجـازه فعاليـت داده نشـود، گرفتـار فعاليت‌هاي زيرزميني و مخفي خواهيم شد.

Dicital-Kitab-Evi dicitalkitabevi.googlepages.com

فعاليت‌ها اگر آزاد باشد، امكان پرسش وپاسخگويي احزاب و جمعيت‌هاي سياسي در برابر ملت و دولت منتخب ملت وجود خواهد داشت.

ما در ايران از نظر تاريخي در كنار احزاب سراسري، احزاب قومي هم داشته‌ايم. از انجمن‌هاي غيبي گرفته تا تجربه شيخ محمد خياباني و سپس احزاب قومي دهه بيست در آذربايجان وكردستان و خوزستان.

اكنون نيز، تا آنجا كه خبر دارم، شماري از احزاب خلق‌ها و قوميت‌هاي مختلف كشورمان- از جمله عرب‌ها، تركها وكردها- از وزارت كشور تقاضاي مجوز فعاليت سياسي كرده‌اند.

همان طور كه گفتم، اعطاي اجازه فعاليت به احزاب خاص قوميت‌ها مطابق متن قانون اساسي است و منافاتي با آن ندارد و مي تواند به حل مسالمت آميز مساله ملي در ايران كمك كند، مساله‌اي كه از انقلاب مشروطيت تاكنون بخشي از انقلاب رهايي بخش مردمان ايران و كوشش آنان براي تثبيت دموكراسي در اين كشور بوده است، يا حداقل مي تواند از پتانسيل خطرآفرين آن بكاهد.

من لازم مي‌بينم اشاره‌اي به صحبت‌هاي آقاي حجازي بكنم كه گفتند آذربايجاني‌ها و كردها طي سال‌هاي گذشته در باره تدريس زبان‌هايشان نامه‌هايي به آقاي خاتمي نوشتند و نامي از عرب‌ها نبردند كه تا كنون در اين زمينه چندين نامه به مسئولان و از جمله به آقاي خاتمي نوشته‌اند كه آخرينشان نامه‌اي است با امضاي ۷۷۰ تن از نويسندگان، فرهيختگان، نمايندگان مجلس، روشنفكران و دانشجويان. اين نامه را عرب‌ها، تركها، كردهاو تركمن‌ها امضا كرده‌اند كه حدود يك سال ونيم پيش يعني در ارديبهشت سال ۱۳۸۰ به دفتر ايشان ارسال شد. بايد بگويم كه بيش از ۵۰۰ امضاي اين نامه مربوط به عرب‌هاي خوزستان است.

عربهاي خوزستان در گذشته وحال

من فكر مي‌كنم بخشي از مشكلاتي را كه آقاي نقيب زاده درباره قوميت‌ها و تشكيل احزاب سياسي خاصشان گفتند، ناشي از دو گانگي حاكميت در ايران است و اين نافي تدوين يك قانون يا يك آيين‌نامه يا چيزي از اين قبيل نيست. چون به هر حال اين امر مي‌تواند مبناي فعاليت سياسي براي بيش از پنجاه در صد از مردمان ايران باشد و نبايد به سادگي از اين قضيه گذشت.

Dicital-Kitab-Evi dicitalkitabevi.googlepages.com

ببينيد، من يك مثال خيلي ملموس در زمينه باز شدن فضاي سياسي ايران و تـاثير آن روي زندگي سياسي وفرهنگي قوميت‌ها عرض مي كنم. پس از پيروزي انقلاب بهمـن ۵۷ ما شاهد يك رشته برخوردهاي خشونت آميز از طرف حاكميت و برخي گروه‌هاي قـومي در تركمن صحرا، خوزستان و كردستان بوديم. در مورد استان خوزستان كه بـه هـر حـال حوزه فعاليت‌هاي پژوهشي من است و آن را خوب مي‌شناسم، لازم مـي‌دانـم، مقايسـه‌اي بكنم بين حوادث سال‌هاي ۵۸ و ۵۹ شمسي و اكنون. ببينيد، در آن هنگـام چـه‌قـدر لولـه نفت براثر آن برخوردها منفجر شد و چه ميزان از اعمال خشـونت آميـز انجـام گرديـد؟ حال نمي‌دانم آيا بايد حاكميت را مقصر بدانيم كه تـازه بـه قـدرت رسـيده بـود وتجربـه نداشت و شناخت نداشت يا گروه‌ها يا طرف ثالث را؟ به هرحـال ايـن وضـع را مقايسـه بكنيد با دوره پس از سال ۱۳۷۶ كه آقـاي خـاتمي توسـط مـردم بـه رياسـت جمهـوري انتخاب شد وفضا باز شد وديگر ما به ندرت شاهد چنين اتفاقاتي در خوزستان هستيم.

آيا اين سؤال را از خود كرده‌ايم كه علت اين تحول چيست؟ من فكر مي‌كـنم دلـيلش فقط اين است كه با آمدن آقاي خاتمي فضا قدري باز شد. البته آقاي خاتمي هم با قدرت ما آمد، زيرا قدرت ايشان ناشي از قدرت تود ه‌هاي مردم ايران اعم از فارس، عرب، كـرد، ترك و ديگر قوميت‌ها وخلق‌هاست. چرا؟ به دليل اين كه اگر در سال ۵۸ چند روشـنفكر عرب مي‌خواستند، مثلا شب شعري بگذارند، به آن‌ها مي‌گفتند، شما عامل عـراق هسـتيد يا شما تجزيه‌طلب هستيد. مـي‌گفتنـد آقـا، مـا مـي‌خـواهيم شـعر بخـوانيم، مـي‌خـواهيم فولكلورمان را عرضه كنيم، ادبياتمان را رشد بدهيم. اما متاسفانه آن برخورد را كردند كـه عاقبت به آن درگيري‌ها و برخوردهاي خرمشهر كشيد. من مي‌خواهم بگويم كـه بازشـدن فضاي سياسي و دموكراتيزه شدن جامعه ايران فضاي خشونت آميـز را تلطيـف مـي‌كنـد. اكنون وقتي شهروند عرب مي‌بيند كه استانداري يا اداره ارشاد به او اجازه تجمع فرهنگي وادبي مي‌دهند- البته گاهي هم نمي‌دهند واذيت مي كنند- و شب شعر و نمايشـگاه‌هـاي هنري مي‌گذارند و حتا در مناسبت‌هاي انتخاباتي ميتينگ برگزار مي‌كنند و امـر بـه جـايي رسيده كه مي‌توانند حزب سياسي تشكيل دهند يا نهادهـاي فرهنگـي عربـي را در اهـواز وساير شهرهاي عرب نشين ايجاد كنند يا وقتي مـي‌بيننـد مـي‌تواننـد در عرصـه فرهنـگ قوميشان نفس بكشند و حاكميت با آن‌ها همكاري مي‌كند، چشم‌ها ديگـر متوجـه خـارج مرزها نمي‌شود و ديگر كسي محلي به صدام وامثال صـدام و رسـانه‌هـاي آن سـوي مـرز

Dicital-Kitab-Evi dicitalkitabevi.googlepages.com

نمي‌گذارد. چرا؟ چون حس مي‌كند كه اينجا يك حاكميتي هست كه به بخشي- ولو اندك- از مطالباتش پاسخ مي‌دهد. در نتيجه هر كاري بكند، در داخل مي‌كند.

در دهه بيست عرب‌هاي خوزستان حزبي به نام حزب سعادت داشتند كه توسط شيخ عبدالله پسر شيخ خزعل در اهواز تشكيل شد. وي قصد داشت بين عرب‌ها فعاليت سياسي انجام دهد. شايد بتوان اين حزب را با ساير احزاب قومي كه در آن دوره در كردستان وآذربايجان تاسيس شدند، مقايسه كرد. دكتر رضايي امروز در صحبت‌هايشان به اين حزب اشاره نكردند. حزب سعادت حتا با اتحاديه عشايري قوام السلطنه هم متحد شد ودر واقع گرايش‌هاي عشايري داشت با فرم قومي عربي.

بعد از سال ۱۳۳۲ كه مصدق بركنار و سركوب شاهنشاهي، همه نيروها واحزاب سياسي و قومي را در برگرفت، فكر مبارزه مسلحانه به تدريج رواج يافت؛ كه البته در اواسط دهه چهل شكل عيني به خود گرفت.

عرب‌هاي خوزستان و روشنفكرانشان در آن برهه به گفتمان ناسيوناليستي روي آوردند. برخي به عراق و پاره اي به مصر و سوريه وفلسطين رفتند. البته در آن زمان جنبش ناسيونالستي و ضد استعماري عبدالناصر در اوج خود بود ونه تنها عرب‌هاي خوزستان، بلكه بسياري از نيروهاي مبارز ايراني نظير نهضت آزادي و آيت الله طالقاني ونواب صفوي نيز به اين سو روي آوردند. گروه‌هاي ياد شده اغلب استقلال خواه بودند. البته برخي از اين‌ها در اين اواخر يعني پيش از پيروزي انقلاب از ايده استقلال خواهي دست كشيدند واز عراق به سوريه رفتند و پس از انقلاب به ميهنشان باز گشتند تا در داخل فعاليت بكنند. اما ديري نپاييد كه بين حاكميت و گروه‌هاي قومي سوء تفاهم ايجاد شد وحاكميت - حتا در حد اصول قانون اساسي- به مطالبات مردم جواب نداد والبته برخي از گروه‌هاي قومي هم اشتباهاتي كردند وقضيه به خشونت كشيده شد.

در دوره رياست جمهوري آقاي رفسنجاني فعاليت برخي از گروه‌هاي قومي بين درون وبيرون نوسان داشت تا اين كه دوم خرداد ۷۶ پيش آمد واغلب گروه‌هاي قومي عرب كار خودرا در درون ودر خوزستان متمركز كردند وبا جريان اصلاح طلب همنوا شدند. من اين را قاطعانه مي‌گويم كه دست كم ۷۰-۸۰ درصد گروه‌هاي روشنفكري و گروه‌هاي مرجع روشنفكري عرب خوزستان با اصلاحات همگام شدند يا از قضيه استقلال خواهي دست كشيدند.

Dicital-Kitab-Evi dicitalkitabevi.googlepages.com

قوميت‌ها وگفتمان نئو فاشيستي

اما مساله‌اي هست كه گاه گاه در باره تجزيه طلبـي و اسـتقلال خـواهي و هماننـد آن گفته مي‌شود وآقاي نقيب زاده نيز به آن اشاره كردند. من اين موضوع را نفي نمي كـنم و نمي گويم وجود ندارد. اين گرايش در آذربايجان هست، در كردستان ودر خوزستان هـم هست. ولي اكنون كه زمينه‌هايي براي فعاليت فرهنگي و سياسـي خلـق‌هـا وقوميـت‌هـاي ايراني ايجاد شده، به نظر من گرايش‌هاي استقلال خواهانه از ۱۵-۲۰ درصـد فراتـر نمـي رود. اين نسبت حتا در مورد آذربايجان نيز صدق مي كند چون من خـودم دوسـتان آذري دارم و حتا به دعوت نهادهاي مدني آذربايجان در مراسم قلعـه بابـك امسـال (تيـر۱۳۸۱) شركت كردم وديدم ومقاله نوشتم و گفتم كه در آنجا نيز اين نسبت ناچيز است.

من فكر مي‌كنم اگـر دولـت اصـول پـانزده ونـوزده قـانون اساسـي وآزادي احـزاب قوميت‌ها را واقعا اجرا كند، اين نسبت باز هم پايين خواهد آمد واستقلال خواهـان خلـع سلاح خواهند شد.

نكته ديگري كه مي‌خواهم به آن اشاره كنم، در واقع پاسخي به برخـي صـحبت‌هـاي آقاي نقيب زاده است. اصولا ما در ايران دو سه نگاه اصلي نسـبت بـه قضـيه قوميـت‌هـا داريم. يك نگاه ناسيوناليستي فارس‌گرا هسـت كـه اصـولا منكـر وجـود چيـزي بـه نـام قوميت‌ها در ايران است وحتا برخي از رهبران اين گروه‌ها كه هم اكنـون بـه نـام فعـالان سياسي در داخل كار مي كنند، ايراد مي‌گيرند كه چـرا اصـل ۱۵ در قـانون اساسـي آمـده است. اين‌ها تا اين حد تنگ نظرند. اين گرايش شايد در حاكميت حضور ندشته باشد، اما در برخي از وزارتخانه‌ها نفوذ دارد وافرادي از آن‌ها به عنوان كارشناس و مشـاور در ايـن وزارتخانه‌ها كار مي‌كنند. همان طور كه گفتم، اين گونه افراطي‌هـاي ناسيوناليسـت منكـر تنوع فرهنگي وقومي در ايران ومعتقد به يك جامعه تك فرهنگ، تك زبان و تك قوميـت هستند.

اين‌ها زماني دم از مخالفت با رضاشاه و محمدرضا شاه مي‌زدند اما در زمينه سركوب قوميت‌ها با گفتمان شاهنشـاهي اختلافـي ندارنـد و متاسـفانه برخـي از ايـن‌هـا خـود را ميراث‌خوار مصدق هم مي‌دانند.

شماري از اين گروه‌هاي افراطي پان فارسيست هم اكنـون بـولتن‌هـاي حزبـي منتشـر مي‌كنند وفعاليت‌هاي انتشاراتي و سايت‌هاي اينترنتي وحتا در اروپا شعبه هم دارند؛ گيـرم كه تعداد افراد آن‌ها از چند نفر تجاوز نمي‌كند.

Dicital-Kitab-Evi dicitalkitabevi.googlepages.com

به باور من پان ایرانیست‌ها، حزب ملت ایران و جناح تندرو جبهه ملي از گروه‌هـايي هستند که بر آمدن نوعي نئوفاشیسم در ناصیه آن‌ها دیده مي‌شود و این براي آینـده ایـران خطرناك است. در نتیجه از این زاویه هم مي‌شود به قضیه نگاه کرد که اگر وزارت کشور به گروه‌ها و احزاب قومي وطن‌خواه اجازه فعالیت بدهد، براي ایجـاد تعـادل سیاسـي در جامعه ضروري است، زیرا با فعالیتي که هم اکنون گـروه‌هـا و احـزاب ناسیونالسـت پـان فارسیست مي‌کنند، اگر گروه‌هاي قومي را ممنوع کنیم، این تعـادل ملـي بـه هـم خواهـد خورد وبراي کشور خطرساز است.

به باور من اگر این نیروهاي افراطي ناسیونالیست از خطاهاي نیروهـاي حـاکم بهـره بگیرند و زماني قدرت را به تنهایي در این کشور به دست گیرند، چیـزي شـبیه حاکمیـت صرب‌ها را در ایران خواهیم داشت که در این صورت کار این مملکت بـا کـرام الکـاتبین خواهد بود. در نتیجه اگر حاکمیت مي‌خواهد خردمندانه با قضـیه احـزاب برخـورد کنـد، باید به گروه‌ها و احزاب سیاسي قومیت‌ها وخلق‌هاي وطن‌خواه- که به اعتقاد من ۷۰-۸۰ درصدشان این گونه هستند- اجازه فعالیت بدهد کـه دسـت کـم ایـن تـوازن فرهنگـي و سیاسي ایجاد شود.

هم چنین آقاي نقیب زاده صحبتي در باره احزاب قومي در جهان داشـتند ومثـالي در مورد حزب ملي اسکاتلند زدند که فکر مي کنم اشتباه باشد. زیـرا حـزب ملـي اسـکاتلند چنان تاثیري در جامعه بریتانیا داشته که پس از سال‌ها مبارزه توانست یـك مجلـس ملـي براي اسکاتلندي‌ها تشکیل دهد. این گونه حزب‌هاي قومي در جامعه خود مؤثرند ونقـش مهمي ایفا مي کنند. همین نقش را احزاب قومي در اروپا - در سویس، بلژیـك، اسـپانیا و فرانسه- بازي مي‌کنند.

و اما در باره جامعه اروپا باید گفـت کـه ایـن جامعـه گرچـه اکنـون جامعـه متحـد و یکپارچه‌اي است، اما این اتحاد با تنوع قومي همراه است. این را نباید اشتباه کرد. اگـر در آن‌جا مرزها را برچیده اند، اما حقوق قومیت‌ها را هم رعایت کرده‌اند. در نتیجه، آن اتحاد، تناقضي با تنوع و کثرت قومي در اروپا پیدا نکرده است. در اغلب ایـن کشـورها احـزاب قومي فعال‌اند؛ حتا در فرانسه که درقیاس با بقیـه کشـورهاي اروپـایي نسـبت بـه مسـاله قومیت‌ها محافظه‌کارتر است.

بیایید لیبرالیسم آن‌ها را با لیبرالیسـم خودمـان بسـنجیم کـه لیبـرال‌هـاي انگلیسـي و سویسي و چك وبلژیکي با خلق‌هایشان چه رفتار انساني دارند و لیبرال‌هـاي ملـي گـراي

Dicital-Kitab-Evi dicitalkitabevi.googlepages.com

«وطني» ما چه رفتار شووينيستي از خود نشان مي‌دهند. در واقع حتا ليبراليسم ما نيز ناقص الخلقه، عقب مانده و غير دموكرات است.

آقاي نقيب زاده گفتند، با وجود تراكمات قومي اگر احزاب قومي ايجاد شوند، خطر ساز خواهند شد وافزودند كه امريكا براي تجزيه ايران فعاليت مي‌كند. ما سال‌هاست كه اين حرف‌ها را مي‌شنويم. شاه هم وقتي مي‌خواست از ايران برود، مي‌گفت ايران پس از من ايرانستان خواهد شد. اين گفتماني است كه متاسفانه- خواسته يا ناخواسته- زير تاثير همان گفتمان نئوفاشيستي است كه دارد در جامعه ايران شكل مي‌گيرد. اين گفتمان، آريايي پرستي و نژاد آريايي را در اين جامعه تبليغ مي‌كند و متاسفانه برخي از نهادهاي دولتي ما زير تاثير اين گفتمان قرار گرفته‌اند. من چند روز پيش سرودي را از راديو (صداي ايران) مي‌شنيدم كه صحبت از آريايي‌ها و«ما آريايي‌ها» واز اين خزعبلات مي‌كرد. اين نشانگر نفوذ اين‌هاست.

من فكر مي‌كنم اين اتهامات نوعي آهنگ كهنه و فرسوده است كه در عصرما بي رونق شده است. لذا ما بايد هر چه زودتر خودمان را با شرايط زمانه، شرايط جهان و شرايط منطقه هماهنگ كنيم.

موج قوم‌گرايي در منطقه و جهان

ببينيد، اين موج قوم‌گرايي- درست يا نادرست- روز به روز در حال تطور وگسترش است. اگر از اروپاي غربي بگذريم، كه دست كم صد تا صد وپنجاه سال پيش اين مساله را به طور نسبي حل كرده است؛ هم اكنون نمودهاي آن را در اروپاي شرقي نيز مي‌بينيم كه واپسين حادثه از اين نوع در مقدونيه رخ داد كه با خردورزي حل شد. اين موج به سوي جهان اسلام هم حركت كرده است. مساله ملي البته در منطقه ما ريشه پيشين دارد واين را امريكا ايجاد نكرده است. بيش از هشتاد سال است كه كردها در عراق به خاطر حقوق قومي خود مبارزه مي‌كنند. هشتاد سال پيش آمريكا قدرتي نبود. البته آمريكا ممكن است از هر چيزي استفاده كند ومساله منحصر به قوميت‌هاي غير فارس نيست واصولا چرا ما مسايل و دردهاي كهنه خودمان را به دست خودمان حل نكنيم تا نوبت به دخالت ديگران نرسد.

مساله قوميت‌ها در مغرب ودر الجزاير وجود دارد و حاد هم هست. الجزاير ومغرب كه ديگر دشمن آمريكا نيستند. ما نبايد همه چيز را به اين وآن نسبت دهيم. اكنون هم تهمت ارتباط با امريكا را مثل نقل و نبات توزيع مي‌كنند و حتا اصلاح طلبان در حاكميت

Dicital-Kitab-Evi dicitalkitabevi.googlepages.com

نيز از آن بي نصيب نمانده‌اند. اين نوعي فرافكني است. بياييد صورت مساله را پاك نكنيم و مشكل را بدون پيش داوري بررسي كنيم.

ببينيد، پادشاه مغرب فرماني صادر مي‌كند كه زبـان آمـازيقي در كنـار زبـان عربـي در مدارس تدريس شود وبدين ترتيب زبـان اقليـت «بربـر» در مغـرب رسـمي مـي‌شـود؛ در صورتي كه در مقابل ۱۸ مليون عرب دو سه مليون بيشتر نيستند. اين به بـاور مـن نـوعي خردمندي و خردورزي است، نه توطئه امريكا.

نيز اين گفته كه «معلوم نيست فعاليت احزاب قومي در چارچوب قانون اساسي باشـد يا نباشد» در مورد احزاب سراسري هم صدق مـي كنـد؛ تـازه حـزب قـومي كـه از نظـر جغرافيايي و مكاني محدودتر است.

ايشان صحبت از وفاق كردند ومن مي‌پرسم اين وفاق بر چه مبناست؟ بر اين مبنا كه به عرب و ترك بگوييم: آقا تو الا بالله نبايد به زبان خودت درس بخـواني، گرچـه قـانون اساسي گفته كه تو حق داري به زبان مادري‌ات درس بخـواني، ولـي ايـن قـانون اساسـي براي ما پشيزي ارزش ندارد. قانون اساسي حق تشكيل حزب را به تـوي عـرب و كـرد و ترك مي‌دهد يا لا اقل مانع تشكيل آن نمي‌شود، اما تو نمي‌تواني حزب تشكيل بـدهي تـا مطالباتت را كانالیزه كني.

اتهام‌هاي پان‌تركيسم وپان‌عربيسم بحث‌هايي هستند كه نخ‌نما شده‌اند. ما در برابر ايـن واژگان مي‌توانيم واژه پان فارسيسم را به كار ببريم كه تاكيد دارد فقط يك قوميت مسلط- كه كمتر از پنجاه درصد ساكنان اين كشور هستند- از تمام نعمات ايـن ممكلـت اسـتفاده كند. يعني فقط اين قوميـت از نهادهـاي مـدني، نهادهـاي فرهنگـي وحزبـي و اقتصـاد و ثروتش برخوردار باشد. اين همان پان فارسيسم است كه توسعه طلب هم هست وبه بهانه حوزه تمدن ايراني به تاجيكستان و افغانستان نظر دارد و البته مي تواند مبناي نئو فاشيسم در كشور ما باشد وبويش را ما قوميت‌ها بيش از ديگران مي‌شنويم.

اين كه گفته مي‌شود، ما به مسايل اقتصـادي قوميـت‌هـا - بـدون توجـه بـه مسـايل سياسي- پاسخ بدهيم، نوعي خلط مبحث است. مگر مي‌شود مسايل اقتصـادي، فرهنگـي، سياسي واجتماعي قوميت‌ها را از هم جدا كرد. اصلا سياست، بيان فشرده اقتصـاد اسـت. فرضا اگر عربي خواستار تشكيل حزب يا انجمن فرهنگي گرديد يا اگر خواستار برچيـدن طرح سياسي وضد عربي توسعه نيشكر شد يا اگر گفت فلان شهر خوزستان ويران است، به دادش برسيد، چگونه مي توان اين مطالبات را از هم جدا كرد.

Dicital-Kitab-Evi dicitalkitabevi.googlepages.com

اين كه آقاي نقيب زاده مي‌گويند، «ما سر فرصت به قضيه قوميت‌ها بپردازيم»، به نظر من به معني باز هم شيره ماليدن و ماستمالي كردن مساله قوميت‌ها وخلق‌هاي ايران است كه دست كم از دوره مشروطيت به اين سو مطرح بوده است. در انقلاب مشروطيت ترك‌هاي آذربايجان - كه نقش عمده‌اي در آن داشتند- توانستند انجمن‌هاي ايالتي و ولايتي را وارد قانون اساسي مشروطه بكنند، كه در واقع شبيه شوراهاي استان و شهرستان قانون اساسي جمهوري اسلامي است. در آن هنگام همين ناسيوناليست‌ها واز آن ميان آقاي مصدق و فاطمي - با تمامي احترامي كه براي مبارزاتشان دارم- مانع اجراي اين قانون شدند. آقاي رزم آرا درسال ۱۳۲۹ مي خواست ماده مربوط به انجمن‌هاي ايالتي و ولايتي را اجرا كند.

لذا ما به اسلام دموكراتيك اميد بسته‌ايم. به نظر من اسلام چون نگاه انترناسيوناليستي دارد، مناسبترين گزينه براي ايران است. يعني اگر آقاي مصدق نيز اكنون سركار بيايد، با آن نگاهش به مساله قوميت‌ها چيزي را حل نخواهد كرد. پنجاه سال پيش ايشان يك چهره ملي ضد استعماري بود ولي اكنون پنجاه سال از آن زمان گذشته است و زمانه ما زمانه ديگري است، زيرا تحولات شگرفي در اين پنجاه سال رخ داده كه چهره دنيا را عوض كرده است.

مسايل مبرم عرب‌هاي خوزستان

بد نيست، در پايان اشاره‌اي به مسايل خوزستان هم داشته باشم و بگويم كه در اين استان ميزان ناامني نسبت به ساير استان‌ها بسيار بالاست، آلودگي محيط زيست، محروميت، فقر، سوء تغذيه و تحقير و تبعيض قومي در ميان عرب‌هاي بومي بيداد مي‌كند. اين را فقط من نمي‌گويم، خود نمايندگان مردم در مجلس شوراي اسلامي هم اين را مي‌گويند. آبادان و خرمشهر (محمّره) تنها حدود بيست تا سي در صد بازسازي شده‌اند. ميزان جرم، جنايت، اعتياد و دزدي در خوزستان پنج برابر اصفهان است؛ در صورتي كه جمعيت استان خوزستان از استان اصفهان كمتر است. آيا كسي درباره دلايل اين‌ها تحقيق كرده است؟ بخش عمده اين قضايا ناشي از ستم قومي و عدم پيشرفت وتوسعه متوازن ميان جامعه عرب خوزستان از يك سو و ساير مناطق ايران- به خصوص مناطق فارس نشين- از سوي ديگر است. يعني به عرب خوزستاني نه روزنامه، نه راديو، نه تلويزيون و نه حزب مي‌دهيم؛ نه آب شربش ونه اقتصادش را درست مي‌كنيم و بعد به او مي گوييم، آدم نكش، سرقت نكن، تجزيه‌طلب نباش، فلان نباش، بهمان نباش. مگر

Dicital-Kitab-Evi dicitalkitabevi.googlepages.com

نبايد مردم عرب خوزستان از نعمت فرهنگ برخوردار شوند و در حـد هموطنـان فـارس خود قرار بگيرند؟ اين كار چگونه انجام خواهد گرفت؟ مگر نه اين اسـت كـه بگـذاريم، مطبوعات به زبانشان منتشر شوند و عرب‌ها بتوانند زبانشان را در دوره ابتدايي بخوانند.

ما مي گوييم، بايد فرهنگ مردم عرب خوزستان را بالا ببريم، اما تاكيد مـي‌كنـيم، ايـن كار با زبان دوم مشكل است. دوستان به ما نگويند، اين‌ها به فارسي بخوانند، نه ايـن كـار امكان پذير نيست، دشوار است وكاربرد زبان عربي در ميان عرب‌هاي خوزستان كه زبـان مادري آن‌هاست، از زبان فارسي كه زبان دوم آنها به شمار مي‌رود، به مراتب بيشتر اسـت. ما زبان عربي را در كنار زبان فارسي مي‌خواهيم.

من در اينجا سعي كردم، دست روي زخم بگذارم. اين‌ها مسايل و مشكلاتي است كه بايد دير يا زود حل شوند وتاخير پذير نيستند. بخشي از راه حل با دادن امكان فعاليت بـه احزاب سياسي به خلق‌ها وقوميت‌ها امكان پذير است.

فراموش نكنيم، كشور ما قبل از اين كـه بـه كشـور شاهنشـاهي ايـران تبـديل شـود، «ممالك محروسه ايران» نام داشت، يعني مجموعـه‌اي از چنـد مملكـت بـود. حتـا شـيخ خزعل هم منصوب شاهان قاجار بود و با اين كه از خودمختـاري كامـل برخـوردار بـود، خود را ايراني و وابسته به ايران مي‌دانست.

مساله ديگر آن كه حزب‌هاي قومي مي‌توانند به پروسه حزبي شدن انتخابات در ايران كمك كنند. يعني ما بايد به سويي برويم كـه انتخابـات را حزبـي بكنـيم؛ چـه در مقيـاس سراسري وچه محلي.

ما در ايران نبايد تجارب جهاني را ناديده بگيريم؛ ومن مي‌پرسم: آيا ما صد وپنجاه يا دويست سال پيش، حزب يا سه قوه يا پارلمان داشتيم؟ يا مثلا در زمينه فرهنگي رمان يـا سينما داشتيم؟ ما همه اين‌ها را از غرب گرفتيم. اين‌ها همگي زاده عقل بشر وبراي بهبـود و آسايش زندگي انسان ايجاد شده است؛ حال چه در غرب باشد، چه در شرق. اگر مـثلا قوانيني براي قوميت‌ها يا حقوق قوميت‌ها در اروپا وضع مي‌شود، همگي زاده ذهن بشر و براي حل مشكلات بشري است. ما هم در ايران بايد استفاده كنيم؛ درست همان گونه كـه در انقلاب مشروطيت استفاده كرديم. وقتي در اروپا حزب قـومي يـا نظـام فدراليسـم يـا مسايلي از اين قبيل ايجاد مي‌شود، ما مي‌توانيم آن‌ها را با شرايط داخلـي خودمـان تطبيـق بدهيم و از آنها بهره بگيريم.

Dicital-Kitab-Evi dicitalkitabevi.googlepages.com

در پايان مي‌خواهم اشاره‌اي به نقش عوامل خارجي در احزاب قومي اشاره كنم كه آقاي رضايي روي آن تاكيد كردند. نقش عامل خارجي مي‌تواند در احزاب سراسري هم باشد. مگر ما در ايران حزب‌هاي سراسري كم داشتيم كه به خارج وابسته بودند. اين وظيفه حكومت منتخب مردم است كه بر اين امور اشراف داشته باشد. اصولا هر دولتي مايل است كه در حزب‌هاي ديگر كشورها نفوذ داشته باشد يا آنها را زير مهميز خود بگيرد. مگر جمهوري اسلامي ايران اين كار را نمي‌كند؟ مگر حزب‌الله لبنان را ما حمايت نمي‌كنيم؟ مگر مجلس اعلاي انقلاب عراق در خود ايران مركز و تشكيلات ندارد؟

اين امري طبيعي است كه هر كشور و هر دولتي مي‌كوشد، حزب‌ها و گروه‌هايي را كه از نظر ايديولوژيك يا از نظر سياسي با آن‌ها همخوان و هماهنگ است، حمايت كند. به نظر من نبايد هيچ يك از اين‌ها بهانه‌اي براي كنار گذاشتن اصول دموكراسي و مردم سالاري باشد و تنها دموكراسي است كه مي‌تواند وحدت ملي ووفاق ملي را تحكيم كند و ديكتاتوري واستبداد وسركوب و نا ديده گرفتن حقوق خلق‌ها و وقوميت‌هاي ايران به هيچ وجه ما را به جايي نمي‌رساند.